



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن
موضوع جزئی: قلمرو قاعده

تاریخ: ۱۶ دی ۱۳۹۴
مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۳۷
جلسه: ۲۱

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

قلمرو قاعده تسامح

تا اینجا پیرامون مفاد قاعده، ادله قاعده و نظریات مختلفی که درباره مفاد قاعده ارائه شده و نیز نظر مختار، مطالبی بیان شد.

بحثی که به نظر می‌رسد، بحث نسبتاً قابل توجهی است و از تجمیع چند تنبیه بدست می‌آید، بحث از قلمرو قاعد است، چون اکثر تنبیهات به یک معنا حول قلمرو قاعده است، و لذا ما اینها را تحت عنوان قلمرو قاعده تجمیع کردیم، یعنی اینکه این قاعده شامل چه محدوده ای می‌شود.

در این عنوان ما از پنج جهت بحث می‌کنیم، یعنی قلمرو قاعده را در این پنج جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. بررسی شمول قاعده نسبت به خبر ضعیف دال بر استحباب که کذب آن وجداناً یا تعبداً معلوم است، که تفصیلاً توضیح خواهیم داد.
 ۲. بررسی شمول قاعده نسبت به خبر ضعیف دال بر وجوب.
 ۳. بررسی شمول قاعده نسبت به خبر ضعیف دال بر کراهت.
 ۴. بررسی شمول قاعده نسبت به خبر ضعیف دال بر حرمت.
 ۵. بررسی شمول قاعده نسبت به خبر ضعیف دال بر فضایل اهل بیت (علیهم السلام).
- لذا بحث ما در این بخش حول این پنج جهت دنبال خواهد شد.

جهت اولی: بررسی شمول قاعده نسبت به خبر ضعیف دال بر استحباب که کذب آن معلوم است.

اگر خبر ضعیفی قائم شود که بر استحباب عملی دلالت کند، لکن ما می‌دانیم این کذب است، کذب هم تارة بالوجدان معلوم است، یعنی ما قطع داریم به اینکه مفاد این خبر ضعیف که بر استحباب چیزی دلالت می‌کند دروغ است، یقین وجدانی داریم. و گاهی تعبداً علم به کذب این خبر ضعیف داریم مثل اینکه خبر معتبر صحیحی قائم شده بر عدم استحباب این شیء، یا خبر معتبر صحیحی بر حرمت این شیء وارد شده است.

نظر مشهور

مشهور در اینجا معتقد هستند اخبار من بلغ شامل اخبار ضعیفی که علم وجدانی به کذب آنها داریم، یا علم تعبدی به کذب آنها داریم نمی‌شود، یعنی اینها از شمول اخبار من بلغ خارج هستند، دو دلیل بر این ادعا اقامه شده است:

دلیل اول: انصراف

بعضی ادعای انصراف کرده اند و گفته اند اخبار من بلغ از اخبار ضعیفی که علم به کذب آنها داریم منصرف است « من بلغه شیء من الثواب فعمله، کان له اجر ذلک » یعنی آن خبر ضعیفی که قائم شده و ثوابی را برای ما بیان کرده است و ما حداقل احتمال این را می‌دهیم که این مطابقتی داشته باشد، اما وقتی علم به کذب داریم اصلاً این اخبار شامل آن نمی‌شود.

دلیل دوم حکومت

به مقتضای اخبار من بلغ هر خبر ضعیفی که دلالت بر ثواب کند، یا حجت می‌شود یا استحباب از آن استفاده می‌شود یا فقط ثواب از آن استفاده می‌شود، هر چند مشهور قائل به استحباب یا حجت هستند.

اما دلیل معتبر و خبر صحیحی که بر عدم استحباب آن شیء قائم شده و بالالتزام بر عدم استحباب فعل دلالت می‌کند، حاکم بر اخبار من بلغ است، یعنی موضوع اخبار من بلغ را تضييق و محدود می‌کند، به آنجا که احتمال صحت و مطابقت آن خبر ضعیف با واقع باشد، بر این اساس وقتی خبری معتبر قائم می‌شود بر عدم استحباب، دیگر احتمال مطابقت خبر ضعیف با واقع از بین می‌رود، پس از محدوده اخبار من بلغ خارج می‌شود، یا در جایی که یقین داریم وجداناً که این خبر کذب است، این قهراً از محدوده اخبار من بلغ خارج می‌شود و اساساً این اخبار شامل آن نمی‌شود.

البته نوعاً در مواردی که ما یقین به کذب تعبداً داشته باشیم این بحث مطرح است و کمتر پیش می‌آید که بدون خبر معتبری بخواهیم یقین پیدا کنیم که مفاد این خبر دروغ است.

سوال: چگونه حاکم است و اخبار من بلغ را تضييق می‌کند؟

استاد: تضييق می‌کند به همین معنا، یعنی خبر ضعیفی که در مقابل آن خبر معتبر دال بر عدم استحباب داریم، کان می‌گوید: این « لیس بخبر بلغ علیه الثواب » موضوع را از بین نمی‌برد چون در واقع این خبر ضعیف است، و فی الواقع این خبر ضعیف دلالت بر ثواب هم می‌کند. تصویر حکومت در اینجا مشکلی ندارد، چون دایره خبر ضعیف را محدود می‌کند و آن خبر ضعیفی که ما علم به کذب آن داریم دیگر اصلاً « من بلغه شیء من الثواب » نیست.

به عبارت دیگر اگر یک خبر ضعیفی بیاید و آن خبر معتبر بگوید این مستحب نیست، اینجا بلوغ الثواب شده، ولی بلوغ الثوابی که در مقابل آن دلیل معتبر بر عدم استحباب باشد، « کانه لم يبلغ »، بالاخره حقیقتاً این بلغ الثواب است، نمی‌توانیم بگوییم این « لم يبلغ »، ولی به آن خبر بر اخبار من بلغ حاکم شده و کان آن را مانند « لم يبلغ » قرار می‌دهد.

بالاخره در اینجا بلوغ الثواب هست یا نیست؟ موضوعاً و تکویناً بلوغ الثواب است، منتهی می‌گوید این بلوغ الثوابی که در مقابل آن خبر معتبر باشد که بگوید ثواب نیست، « کانه لم يبلغ ». « من بلغه شیء من الثواب » همه را شامل می‌شود، یعنی مثل این که شک کثیر الشک را شک می‌دانیم، و شک غیر کثیر الشک را هم شک می‌نامیم، اما اگر گفت « لاشک لکثیر الشک ». یعنی کان دیگر این شک، شک محسوب نمی‌شود. اینجا هم وقتی یک خبری بالالتزام دلالت بر عدم

استحباب می‌کند، حاکم بر خبر ضعیفی است که دال بر ثواب است ولی این « لیس یصدق علیه أنه بلغ علیه الثواب»، مثل اینکه «کثیر الشاک لیس بشاک» یعنی تزییق می‌کند موضوع اخبار من بلغ را، می‌گوییم لسان آن ادله ای که برای ما بالالتزام ثابت می‌کند که این مستحب نیست، یعنی می‌خواهد بگوید با اینکه «بلغ علیه الثواب» ولی کآنه این دیگر عنوان «بلوغ الثواب» بر آن صدق نمی‌کند.

بررسی ادله

بررسی دلیل اول

به نظر می‌رسد که مسئله انصراف یک ادعای بدون دلیل است، انصراف منشاء می‌خواهد و منشاء انصراف هم باید به خود لفظ برگردد، اینجا در دلیل یا استعمالات آن چیزی که موجب انصراف شود نداریم، آن خبر می‌گوید مثلاً این مستحب نیست، اما اخبار من بلغ می‌گویند هر خبری بشما رسید که ثوابی را برای شما بیان کرد در صورتی که به آن عمل کنید این ثواب به شما داده می‌شود، انصراف در اینجا هیچ قرینه و نشانه و شاهدی برای آن ذکر نشده است.

بررسی دلیل دوم

اما مسئله حکومت که مشهور گفته اند، که این دلیل معتبر که بالمطابقه یا بالالتزام بر عدم استحباب این فعل دلالت می‌کند، حاکم بر اخبار من بلغ است به نحو تام محل اشکال است، ما این حکومت را نسبت به یک صورت می‌توانیم بپذیریم اما نسبت به صورت دیگر نمی‌توانیم بپذیریم، توضیح مطلب اینکه:

در جایی که ما علم وجدانی به کذب داریم، یقین داریم مفاد این خبر ضعیف دروغ است، در این صورت اخبار من بلغ این مورد را شامل نمی‌شود، چون بر طبق اخبار من بلغ، عمل متفرع بر ثواب بالغ است، یعنی بلوغ الثواب باید باشد، سپس «عمله ثم کان الاجر له».

اما اگر یقین وجدانی به کذب داشته باشیم، اینجا دیگر بلوغ الثواب معنا ندارد، اگر شما یقین داشته باشید که شب است، و کسی به شما خبر دهد که روز است، اساساً می‌توانید بر چیزی که یقین به کذب آن دارید عملی متفرع کنید؟ بلوغ الثواب و تفرع عمل بر بلوغ الثواب محور و مدار اخبار من بلغ است، در جایی که یقین وجدانی به کذب داشته باشیم، در اینجا «بلوغ الثواب ثم تفرع علیه» معنا ندارد. وقتی شما یقین به کذب دارید، و می‌دانید اصلاً ثوابی موجود نیست، آیا بلوغ الثواب صدق می‌کند تا عمل خود را متفرع بر بلوغ الثواب کنید؟ یقین دارید ثواب نیست، وقتی یقین داریم، بلوغ الثواب چگونه صدق می‌کند؟ من بلغه شیء من الثواب یعنی ثوابی به شما برسد، ولی اگر یقین داشته باشید که در اینجا ثوابی نیست، کآنه یعنی «لم یبلغک ثواب».

سوال: چه اشکالی دارد با اینکه یقین دارم ثوابی نیست ولی به خاطر این اخبار وقتی عنوان بلوغ الثواب محقق شود ثواب بار می‌شود.

استاد: آیا اگر شما یقین دارید اینجا ثواب نیست، این بلوغ الثواب می‌تواند داعی شود برای اینکه شما عمل را انجام دهید؟ بحث این است، تفرع العمل علی بلوغ الثواب را هم دقت کنید، شما یقین دارید ثواب نیست، آنوقت چطور بلوغ الثواب می‌تواند داعی بر عمل شود؟ باید موضوع آن محقق شود یا نه؟ پس درجایی که یقین وجدانی به کذب دارید بلوغ الثواب تحقق پیدا نمی‌کند و اصلاً داعی برای انجام عمل ندارید که عمل را انجام دهید.

لذا ما با نظر مشهور در بخش اول، یعنی آنجا که یقین وجدانی به کذب این خبر داریم موافقیم که اخبار من بلغ شامل خبر ضعیفی که ما یقین وجدانی به کذب آن خبر داریم نمی‌شود، اما درجایی که یقین ما وجدانی نیست و تعبدی است، مثلاً ما با یک خبر معتبر و صحیح بالمطابقه یا بالالتزام پی بردیم این عمل ثواب ندارد، در اینجا به نظر می‌رسد، اخبار من بلغ شامل این مورد می‌شود، یعنی در صورتی که یقین وجدانی نباشد، درست است این خبر معتبر است و یک خبر صحیح است، که کأن می‌گوید این ثواب ندارد، ولی احتمال ثواب هنوز هست. اگر خبر معتبری هم قائم شود بر این که عمل مستحب نیست و ثواب ندارد ما تعبداً پذیرفته ایم اما در واقع احتمال مطابقت این خبر ضعیف را می‌دهیم، احتمال وجود ثواب را می‌دهیم و همین برای انبعاث کافی است، مهم این است که امکان عمل به ثواب بالغ باشد، امکان انبعاث باشد، به عبارت دیگر در موضوع اخبار من بلغ عدم علم اخذ نشده، در موضوع اخبار من بلغ نگفته اند شما باید یقین نداشته باشید، همین قدر که احتمال مطابقت خبر ضعیف با واقع باشد هرچند خبر معتبری هم در مقابل آن باشد، این مشمول اخبار من بلغ است.

لذا باید بین این دو صورت تفصیل داد: اخبار من بلغ شامل مواردی که یقین وجدانی به کذب مفاد آن خبر ضعیف داریم نمی‌شود ولی شامل مواردی که علم تعبدی داریم و از راه خبر معتبر یا صحیح عدم استحباب آن عمل را بدست آوردیم می‌شود.

سوال: به هر حال در جایی هم که یقین به کذب داریم وجداناً باز هم بلوغ الثواب محقق است.

استاد: نه، بلوغ الثواب فقط تنها نیست، «بلوغ الثواب فعله»، بلوغ الثواب باید داعی باشد.

خود احتمال ضعیف به تنهایی منشاء انبعاث نیست، ما اینجا اخبار من بلغ را داریم، اخبار من بلغ در جایی بساط خود را پهن می‌کند که حداقل احتمال ثواب باشد. اگر آن خبر به حدی باشد که ثواب را می‌گوید معتد به و عقلایی باشد دیگر نیازی به اخبار من بلغ نداریم. اخبار من بلغ به دلایل و اغراضی آمده که در جاهایی که شما احتمال ضعیف هم می‌دهید شما را تحریک و ترغیب کند تا بخاطر درک آن مسائل دنبال آنها بروید، این اخبار از تفضل است و انشاء نیست، نمی‌خواهد تحریک و ترغیب به خصوص این عمل کند، گفتیم محقق اصفهانی می‌گوید ترغیب به خصوص این عمل می‌کند برای اینکه مثلاً استحباب را ثابت کند، ما می‌گوییم: انشاء ندارد، اخبار من بلغ می‌خواهد شما را روی این موضوع حساس کند، و می‌گوید در جاهایی که یک احتمال ضعیفی با یک خبر ضعیف پیدا می‌شود عمل کنید و خداوند هم ثواب آن را به شما می‌دهد.

پس اخبار من بلغ در جاهایی هست که یک روزنه ای باقی مانده باشد برای آن ثواب اما اگر یقین دارد که « لم یکن لهذا العمل ثواب قطعاً » و اصلاً احتمال ثواب نمی‌دهد و یقین دارد که « لیس فی هذا المحل ثواب » این چگونه می‌خواهد داعی ایجاد کند؟

ما روی مبنای مشهور می‌گوییم، مبنای مشهور در باب اخبار من بلغ یا حجیت است یا استحباب، اگر استحباب ثابت شود بالاخره، روی این مبنا بگوییم که اخبار من بلغ استحباب آن خبر را ثابت می‌کند، ما در مقابل این خبری داریم دال بر عدم استحباب، وقتی خبر دال بر عدم استحباب باشد، باز هم احتمال استحباب می‌دهید یا نه؟ بالاخره اگر با خبر معتبر عدم استحباب ثابت شده باشد شما احتمال استحباب ولو ضعیف، می‌دهید یا نه؟ اگر هم حجیت بدانیم باز هم همینطور است.

بررسی مسئله بر مبنای مختار

حال عمده این است که روی مبنای مختار مسئله چگونه می‌شود.

اگر ما گفتیم این اخبار، نه دلالت بر حجیت می‌کند نه دلالت بر استحباب، بلکه صرف اخبار است تفضلاً برای آن مصالح و جهاتی که گفتیم. آیا روی مبنای مختار خبر ضعیفی که در مقابل آن خبر معتبر دال بر عدم استحباب است مشمول این اخبار هست یا نیست؟ روی مبنای مختار آیا مواردی که یقین وجدانی به کذب داریم یا یقین تعدی، (یا اگر هم نگوییم یقین بالاخره، خبر معتبری دال بر عدم ثواب وارد شده)، تصویر مسئله را روی مبنای خودمان اینگونه باید انجام دهیم: اگر خبر معتبری دال بر عدم ثواب بدست ما برسد، یا یقین وجدانی به عدم ثواب داشته باشیم، در مورد اخبار من بلغ آیا می‌توانیم بگوییم اخبار من بلغ شامل این دو مورد می‌شود یا نه؟

روی مبنای مختار در جایی که یقین وجدانی داریم به اینکه ثواب نیست، مثل اینجا، این مشمول اخبار من بلغ نیست، اما اگر خبر معتبری قائم شد بر اینکه این ثواب ندارد، با تفسیری که ما از اخبار من بلغ کردیم آیا این مشمول این اخبار است یا نیست؟

به نظر ما این مشمول اخبار من بلغ می‌شود چون مهم این است که اینجا امکان انبعاث داشته باشد، انبعاث که می‌گوییم به شرطی که آن را امر بگیریم، حال فرض این است که این امر نیست، اصلاً امکان داعویت برای مکلف باشد، بلوغ الثواب داعی برای او شده ولو انشاء هم نباشد.

«والحمد لله رب العالمین»